

## چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان

الهه کولایی\*

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

قاسم اصولی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۶ - ۱۳۹۱/۹/۱۸)

### چکیده

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر در ژئوپلیتیک مناطق شمالی ایران، جمهوری آذربایجان اهمیت فزاینده‌ای در سیاست خارجی ایران پیدا کرده است. به دلیل همسایگی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی، این دو کشور نمی‌توانند نسبت به مسائل امنیتی یکدیگر بی‌توجه باشند. در روابط ایران و جمهوری آذربایجان عوامل هویت بخش گوناگونی وجود دارد که جهت‌گیری دو کشور نسبت به هم را شکل می‌دهد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که از سال ۱۹۹۵ چه عواملی سبب امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان شده است؟ نتیجه اصلی این نوشتار این است که مجموعه‌ای از عوامل مادی، عوامل ارزشی و هنجاری، اسلام سیاسی در ایران، سرشت غیردینی رژیم جمهوری آذربایجان، هویت قومی، همسویی آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل، امنیتی شدن روابط دو کشور را از سال ۱۹۹۵ سبب شده است. در این نوشتار با روش تفسیرگرایی هرمنوتیک، موضوع بررسی می‌شود.

### کلید واژه‌ها

ایران، جمهوری آذربایجان، قفقاز جنوبی، دریای خزر، روسیه، امریکا، اسرائیل، سازه‌نگاری، امنیت، همکاری

\* Email: ekolaee@ut.ac.ir

## مقدمه

سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ دوره طلایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بود. در این سال‌ها ایران مقام نخست را در میان شریک‌های تجاری جمهوری آذربایجان داشت (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۱). ولی از سال ۱۹۹۵ تحت تأثیر نظام معنایی منفی حاصل از یک مجموعه عوامل مادی (بحران قره‌باغ، رژیم حقوقی دریای خزر، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان، دستگیری سران حزب اسلامی و دادن نسبت جاسوسی به آنان، تصویب قانون غیردینی در جمهوری آذربایجان و بسته شدن قرارداد امنیتی و نظامی جمهوری آذربایجان با ترکیه و اسرائیل، عضویت جمهوری آذربایجان در طرح مشارکت صلح ناتو و تأثیر از سیاست‌های آمریکا)، عوامل ارزشی و هنجاری (تاریخ و فرهنگ دو کشور، اسلام سیاسی در ایران، ماهیت غیر دینی رژیم جمهوری آذربایجان، هویت قومی، همسویی آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل)، تحول اساسی در ماهیت روابط دو کشور (امنیتی شدن روابط) شکل گرفت که سبب گذار روابط و تنزل جایگاه ایران در میان شریک‌های تجاری جمهوری آذربایجان از مقام اول به پنجم و سپس به جایگاه هشتم بود. جدول‌های زیر این روند را نشان می‌دهند.

تا سال ۲۰۰۸ ایران در میان شریک‌های تجاری صادرات جمهوری آذربایجان در رتبه چهارم بود و در میان ۱۰ کشور اول شریک‌های تجاری واردات جمهوری آذربایجان جای نداشت (تجارت خارجی جمهوری آذربایجان، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶). این وضعیت تا امروز تداوم داشته است. هدف این نوشتار، بررسی علت‌های امنیتی شدن روابط ایران و جمهوری آذربایجان و چگونگی امکان‌گذار روابط به حالت اعتماد و همکاری متقابل است. در جهت رسیدن به این هدف به این موارد پرداخته می‌شود: نقش ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل در امنیتی شدن روابط دو کشور، عوامل هویت بخش منفی زمینه ساز امنیتی شدن روابط دو کشور و چگونگی امکان‌گذار به حالت اعتماد و همکاری متقابل.

با توجه به اینکه عوامل هویتی و ارزشی در کنار عوامل مادی، تعیین کننده ماهیت روابط دو کشور هستند، به نظر می‌رسد نظریه سازه انگاری در مقایسه با دیگر نظریه‌ها در بررسی روابط دو کشور، قدرت تبیین بیشتری دارد. در این نوشتار تأثیر متغیر مستقل (ساختارهای مادی و ارزشی)، بر متغیر وابسته (امنیتی شدن روابط) بر اساس این نظریه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جدول ۱: صادرات جمهوری آذربایجان به ایران به درصد

ولت/سال	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
ایران	۳۰	۳۶	۲۴	۷,۳		۰,۴۴	۰,۳۹	۱,۳۸	۱,۹	۴,۲۵	۳,۸۳	۴,۶۴	۳,۳۴

جدول ۲: واردات جمهوری آذربایجان به ایران به درصد

دولت/سال	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
ایران	۱۲	۶,۹	۶,۲	۳,۹۵	۴,۶	۵	۳,۹	۳,۵	۱,۹۳	۱,۲۹	۱,۸۱	۱,۶۳	۱,۳۳

Sadri-Entezar, 2009, pp.43-44

## چارچوب نظری

بر اساس نظریه سازه‌انگاری آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت و منافع آنها چیست؟ هویت و منافع نیز تغییر می‌کنند. این تغییر هویت هم به دولت‌ها و هم به نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در نتیجه آنچه اهمیت می‌یابد این است که هویت‌ها و منافع چگونه ساخته می‌شوند (Weber, 2001, p. 60). برای فهم هویت‌ها و هنجارها نیز بررسی معانی بین‌الذهانی لازم است (Zehfuss, 2002, p.4). در مجموع سازه‌انگاران به سه دسته سیستماتیک، سطح واحد و کل‌گرا تقسیم می‌شوند. سازه‌انگاران سیستماتیک بر نقش ساختارهای غیرمادی، فرهنگی، قواعد، هنجارها و ساختارهای فکری در سطح نظام بین‌الملل بر روی دولت‌ها و شکل گرفتن هویت و منافع آنها تأکید دارند. سازه‌انگاران سطح واحد رابطه بین هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و حقوقی و قواعد حقوقی داخلی یا ملی و تأثیر آن را بر هویت دولت‌ها بررسی می‌کنند. سومین گروه یعنی کل‌گراها می‌خواهند میان این دو گرایش پل بزنند. آنها می‌خواهند بفهمند عوامل تأثیرگذار غیرمادی (هنجاری، فرهنگی، ارزشی) بر رفتار دولت‌ها و نظام (در سطح بین‌المللی و یا سطح داخلی) کدام‌ها هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳). در مورد روابط ایران و جمهوری آذربایجان این نکته قابل توجه است که در سال ۱۹۹۵ گذار از فرهنگ لاک‌بی به هابزی اتفاق افتاده است. منظور از هابزی شدن روابط، پر رنگ شدن بعد امنیتی و سیاسی هویت بازیگران، خود محور شدن و کاهش همکاری‌های اقتصادی است. حالت لاک‌بی هم موقعی است که از بعد امنیتی روابط کاسته شده و زمینه برای رقابت بازیگران

مهیا می‌شود. در این نوشتار به دلیل نقش عوامل هویت بخش داخلی و بین‌المللی در امنیتی شدن روابط دو کشور، از منظر سازه‌انگاران کل‌گرا به تبیین این موضوع پرداخته می‌شود.

### نقش ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل در امنیتی شدن روابط دو کشور

با وجود تنوع منابع هویت بخش، می‌توان گفت هویت اسلامی جمهوری اسلامی است که پس از انقلاب اسلامی ایران، تعیین کنند اصلی منافع و چگونگی هدایت سیاست خارجی ایران است. وقتی که با نگاه اسلامی (تفسیر جمهوری اسلامی ایران) به جهان نگاه می‌کنیم، یک نظام معنایی مبتنی بر یک سلسله بایدها و نبایدها و خوب و بد شکل می‌گیرد. جهان نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نیست، بلکه از منظر ایمان و ارزش گذاری به جای واحد ملی، واحد امت مطرح می‌شود و این موضوع سبب مشروعیت زدایی نظام بین‌الملل کنونی می‌شود. طرفداری از این موضوع در تضاد با بنیان‌های نظم بین‌المللی یا نفی نظم و ستفالیابی است (ازغندی، ۱۳۸۹، ص ۵۵). دومین مسئله برتری ارزش عدالت است که بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، از حق همه مستضعفین جهان در راستای استقلال و وابستگی نداشتن به دولت‌های بیگانه، در عین برخورداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از مبارزه حق طلبانه آنها در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۴۳۲).

قاعده دیگر نفی سبیل است. بر اساس اصل‌های ۱۵۲ تا ۱۵۴ از فصل دهم قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه، دفاع از حقوق همه مسلمان‌ها و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحراب استوار است. قبول این اصل سبب محدودیت در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و همچنین در مورد کنشگران خارجی می‌شود. قاعده دیگر مربوط به حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی، سنت‌های فرهنگی اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه در آنها است که در سیاست خارجی با عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی نمود پیدا می‌کند. اصل دیگر مربوط به صدور انقلاب اسلامی است. از نوزده اصلی که برای سیاست خارجی ایران در قانون اساسی ذکر شده، هشت اصل به صورت مشخص در ارتباط با صدور انقلاب است. در حالت کلی این قاعده‌های هویت بخش، خواستار نفی الگوهای رفتاری سیاست خارجی رژیم پهلوی و جایگزینی یک رفتار اعتراضی به جای آن، نفی الگوی مستقر

نظم موجود و پی افکندن نظم نو بر اساس چارچوب‌های اسلامی است. بر اساس نظریه سازه‌انگاری سیستماتیک می‌توان مشاهده کرد که قواعد و هنجارهای بین‌المللی، اصولی مانند حاکمیت، عدم مداخله، استقلال، چارچوب‌های مرزی و سرزمینی دولت‌ها، دامنه تفسیر این قواعد را که به صورت عام مطرح می‌شوند، تحت تأثیر قرار داده است.

جمهوری آذربایجان بر خلاف ایران هویتی همسو با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل دارد. ماده ۱۰ قانون اساسی جمهوری آذربایجان اصول کلی سیاست خارجی کشور را بیان می‌کند. در این ماده شکل‌گیری ارتباط جمهوری آذربایجان با سایر کشورها بر اساس اصول معین جهانی است که با قواعد بین‌المللی مطابقت دارد (Constitution of Azerbaijan, Article 10). همچنین اصل ۷ قانون اساسی جمهوری آذربایجان به این مسئله اشاره می‌کند که دولت آذربایجان باید مردم سالار، غیردینی و واحد باشد و حاکمیت جمهوری آذربایجان در مسائل داخلی باید به وسیله قواعد حقوقی و در مسائل بین‌المللی به وسیله توافق‌نامه‌های بین‌المللی محدود شود (Constitution of Azerbaijan, Article 7). این اصول هویت بخش سیاست خارجی و جهت‌دهنده کنش خارجی، همسویی هویت جمهوری آذربایجان را با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل و قواعد و هنجارهای آن آشکار می‌کند. تا زمانی که ساختار (نظام بین‌الملل) و کارگزار (ایران) بنابر رویکرد سازه‌انگاری هماهنگ و همپای یکدیگر عمل نکنند، به دلیل همسویی هویت جمهوری آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل، محدودیت‌هایی در جهت گسترش روابط دو کشور وجود خواهد داشت. همین موضوع به امنیتی شدن روابط دو کشور منجر می‌شود. در ادامه به عوامل هویت بخش منفی که سبب امنیتی شدن روابط دو کشور شده است، اشاره می‌شود.

## تاریخ و فرهنگ

عامل تاریخ و فرهنگ مشترک از مهم‌ترین نمودهای اثرگذاری عوامل غیرمادی قدرت در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان نسبت به یکدیگر است. جمهوری آذربایجان در گذشته نه چندان دور، بخشی از ایران بوده و در بسیاری از دوره‌های تاریخی، پاره‌ای از ایران بوده است. وجود قومیت و زبان آذری آن، که با جمعیت زیادی در ایران مشترک است، همراه با مذهب مشترک، نشان می‌دهد اشتراک‌های زیادی میان دو ملت وجود دارد (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶). ایران

و جمهوری آذربایجان از گذشته در ارزش‌هایی دوجانبه و برخی عناصر فرهنگی مشترک با یکدیگر شریک بوده‌اند (Nassibli, 1999, Belfer center site).

از نظر سازه‌انگاری با اینکه هنجارهای یکسان، هویت و اولویت‌های بازیگران را شکل می‌دهد و انتظار می‌رود بازیگران رفتارهای یکسانی از خود بروز دهند، ولی درک و تفسیر متفاوت از هنجارها زمینه را برای هویت بخشی منفی و به‌کار گرفتن سیاست تقابلی فراهم می‌کند. به همین دلیل جمهوری آذربایجان از دوره اتحاد شوروی نسبت به تدوین تاریخ برای ملت خود در شمال ارس اقدام کرده است. مورخان جمهوری آذربایجان به تازگی در کتاب‌های خود ادعا می‌کنند که ایران و روسیه با مشارکت یکدیگر، قلمرو جمهوری آذربایجان را بین خود تقسیم کرده‌اند. آنها این‌گونه وانمود می‌کنند که در دوره قبل از پیمان‌های گلستان و ترکمنچای، قلمرو و کشوری به نام آذربایجان واحد وجود داشته است. در واقع دولت جمهوری آذربایجان از این راه، در جهت ساختن هویت ملی برای ملت سازی در جهت برقراری دولتی مشروع و قانونی که مورد حمایت مردم در مرزهای سرزمینی کشور آذربایجان باشد و آنها را از همسایگان خود جدا سازد عمل می‌کند و در همه جلسه‌های علمی، ادبی، فرهنگی، سیاسی و به‌صورت کلی جامعه آذربایجان، ایران را به‌عنوان تهدیدی همه‌جانبه علیه این کشور جلوه می‌دهد (احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۴۶۴). بنابراین متغیر تاریخ و فرهنگ مشترک به‌جای ایجاد هویت مثبت، به‌دلیل فهمی که این دو کشور از آن دارند، کارکرد معکوس داشته است و سبب ایجاد هویت امنیتی و تقابلی میان دو کشور شده است.

### جمعیت شیعه دو کشور

اسلام دین مشترک مردم ایران و جمهوری آذربایجان است. داشتن دین مشترک به‌صورت بالقوه به‌عنوان یک عامل هویت بخش مثبت، زمینه معنوی و فرهنگی مساعدی را برای نزدیکی روابط مردم دو کشور ایجاد می‌کند. در جمهوری آذربایجان برای قرن‌های متمادی مذهب یک بخش جامع و الزام آور از حیات عمومی بوده است. از دوران قدیم تقریباً تمام جنگ‌ها، اصلاحات و فرایندهای سیاسی در آذربایجان با پرچم مذهب رخ داده است (Valiyef, 2005, p. 4). تاریخ سده بیستم این سرزمین شاهد شکل‌گیری حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی نیز بوده است. افزون بر این، جمهوری آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعه‌نشین جهان است (Priego, 2008, p.

7). این ویژگی در مورد ایران نیز کاملاً صدق می‌کند، به‌گونه‌ای که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران هم در طول تاریخ، از آموزه‌های اسلامی متأثر بوده است. ولی بر اساس نظریه سازه‌انگاری پدیده‌ها آنهایی هستند که دولت‌ها می‌فهمند. این عامل نیز هویت تقابلی میان دو کشور ایجاد کرده است. تبلیغات دوره اتحاد شوروی همراه با فعالیت‌های شاعران و نویسندگان منکر خدا که از دوره پیش از اتحاد شوروی و در دوره تزارها فعالیت می‌کردند، نقش بزرگی در رویگردانی مردم از دین، به‌ویژه مذهب شیعه داشته است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۴۶۷). افزون بر آن، جمهوری آذربایجان با دستگیری سران حزب اسلامی و انتساب جاسوسی آنان برای ایران و اعلام قصد ایران برای براندازی حکومت آذربایجان، تصویب قانون اساسی غیردینی و اقدام‌های شدید دستگاه‌های تبلیغاتی - سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران، فاصله خود را با ایران بیشتر کرد (عزتی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

در شرایط کنونی، ظرفیت اسلامی سازی جمهوری آذربایجان ضعیف است. هنوز روحانی مستقلی در آذربایجان وجود ندارد و گسترش روحانیت وابسته به نفوذ در حال گسترش ایران است، ولی با وجود تلاش جمهوری آذربایجان برای محدود کردن این تأثیرها، در سال‌های اخیر از راه برنامه آموزشی و فعالیت‌های بشر دوستانه، این نفوذ افزایش یافته است. وضعیت ناگورنو قره‌باغ و مطرح شدن مفهوم تقابل مسیحیت و اسلام نیز، به تقویت عامل اسلام در جمهوری آذربایجان منجر و سبب نگرانی آن شده است (Wilhelmsen, 2009, p. 738). بر اساس نظریه سازه‌انگاری، تهدید امر اجتماعی و بر ساخته‌ای است که پس از تعامل شکل می‌گیرد و طبیعی، مسلم و از پیش داده شده نیست، بلکه معنای آن وابسته به تعامل‌ها است (Weber, 2001, p. 64). در نتیجه احساس تهدید جمهوری آذربایجان از موضوع اسلام‌گرایی امری برساخته است که در نتیجه تعامل‌های دو کشور از سال ۱۹۹۵ شکل گرفته و به شکل‌گیری هویت آنها نسبت به یکدیگر و تعریف منافع و بکارگیری سیاست تقابلی توسط دو کشور نسبت به هم منجر شده است.

## همسایگی دو کشور

رویکرد سازه‌انگاری تنها بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌کند. بر این اساس دولت‌ها و سیاست‌گذاران هستند که به عوامل فیزیکی مانند سرزمین و تسلیحات و جز اینها معنی می‌بخشند (قوام، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲). بنابراین عامل

همسایگی به تنهایی، عامل هویت بخش مثبت نیست و وابسته به درک و تفسیر بازیگران نقش بازی می‌کند. بخش دیگری از تأثیر جغرافیا و همسایگی دو کشور بر روابط دو جانبه، همکاری‌های مرزی مربوط به تسهیل ارتباط‌های بازرگانی و اقتصادی است. تجارت چمدانی میان ایران و جمهوری آذربایجان نیز بخش غیررسمی، اما مهمی از روابط دو طرف را تشکیل می‌دهد که به سبب همسایگی دو کشور تسهیل شده است. همسایگی دو کشور همکاری آنها در بخش حمل و نقل را نیز در پی داشته است. جمهوری آذربایجان محصور در خشکی است و در تلاش برای خروج از مسیر انحصاری روسیه برای ارتباط با جهان، به مسیرهای جدید در دو مسیر گرجستان و ایران توجه کرده است. عامل جغرافیا در صورت نبود عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور، به‌صورت بالقوه می‌تواند عامل مثبت و مؤثری باشد (امیری، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷).

ولی این ساختار مادی، نظام معنایی منفی را تولید کرده و به‌جای بهبود روابط و هویت بخشی مثبت، فاصله گرفتن دو کشور را به دنبال آورده است. متغیر همسایگی از سایر عامل‌های هویت بخش، مانند سیاست‌های قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان و اسلام سیاسی در ایران تأثیر پذیرفته و کارکرد منفی داشته است. برای نمونه می‌توان به منطقه قومی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران اشاره کرد که در شرایط نامناسب اقتصادی قرار دارد و سابقه مرکزگریزی از باکو دارد و بر مشکلات و احساس ناامنی آذربایجان می‌افزاید (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۴۱۲). افزون بر آن طرح مسیر حمل و نقل ناباکو به جای ایران، با وجود موقعیت عالی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آن، همچنین استفاده نکردن مناسب از ظرفیت معاوضه انرژی جمهوری آذربایجان از راه ایران، نشانگر هویت بخشی منفی عامل ژئوپلیتیک است.

### تفاوت در ساختار و ماهیت حکومت

برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند، مهم است. اینها نوعی جهان بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بازیگران اثر می‌گذارند (Ruggie, 1998, p.19). برای نمونه، هر چه احساس یگانگی و ماهیت دولت‌ها نسبت بهم بیشتر باشد، بیشتر به رویه‌های امنیتی جمعی تمایل نشان می‌دهند. در نتیجه همکاری میان آنها تقویت می‌شود و برعکس، هرچه احساس دوری از هم داشته باشند، روابطشان بر خود محوری بیشتری مبتنی

خواهد بود (Wendt, 1999, p. 338). بنابراین هر اندازه دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، زمینه برای هویت سازی مثبت و تقویت روابط دوستانه میانشان بیشتر و گسترده‌تر خواهد بود. در حالی که اختلاف در این حوزه، زمینه ساز هویت منفی و کنش تقابلی است و احتمال دوری دولت‌ها از یکدیگر را بیشتر می‌کند.

ایران و جمهوری آذربایجان دو نوع نظام سیاسی متفاوت دارند. در حالی که در ایران نظام سیاسی ماهیتی دینی و اسلامی دارد و جهت گیری کلی کشور در حوزه سیاست داخلی و خارجی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تعیین می‌شود؛ نظام سیاسی جمهوری آذربایجان با الگوپذیری از نظام‌های سیاسی غربی بر جدایی دین از سیاست تأکید دارد. رهبران جمهوری آذربایجان همان مقام‌های سابق حزب کمونیست هستند که نسبت به نقش دین در سیاست رویکرد مثبتی ندارند. نظام سیاسی جمهوری آذربایجان رشد اسلام سیاسی را تهدیدی برای موجودیت خود می‌داند. افزون بر این در جمهوری آذربایجان جدید ساختار سیاسی به شکل حکومت پدر میراثی<sup>۱</sup> است و قدرت سیاسی و اقتصادی در دست خانواده‌های حاکم متمرکز است و صادرات نفت و درآمدهای حاصل از آن به خانواده‌های حاکم تعلق دارد. در مجموع تفاوت میان ماهیت نظام سیاسی ایران (دینی) و نظام سیاسی آذربایجان (غیر دینی)، عامل هویت بخشی منفی محسوب می‌شود و بر توسعه روابط دو طرف تأثیر بازدارنده داشته است.

### رژیم حقوقی دریای خزر

سازه انگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسان، به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت شناختی جهان مادی وابسته است. این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است (Adler, 1997, p.323). ایران و جمهوری آذربایجان بسته به تفسیر و درکی که از دریای خزر به‌عنوان یک موضوع مادی دارند، به هویت سازی و کنش در برابر یکدیگر اقدام می‌کنند. منطقه خزر به‌عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی، پس از جنگ سرد موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی حساسی دارد (Kullberg,

1) 2000, p. 1. کانال‌هایی که در دوره اتحاد شوروی برای متصل کردن رودخانه دن- ولگا به دریای سیاه ایجاد شده، به هیچ‌شکل آبراه دانسته نشده و بر این اساس نمی‌توان حوزه آبی خزر را به‌عنوان یک دریا دانست و نظام حقوقی دریاها را بر آن حاکم کرد (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۸). کشورهای منطقه غیر از قزاقستان نیز، بکار نبردن قواعد حقوق بین‌الملل در مورد حقوق دریاها را در دریای خزر به روشنی پذیرفته‌اند (میرفخرایی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹).

جمهوری آذربایجان اولین کشوری بود که در سال ۱۹۹۲ موضوع تعیین رژیم حقوقی جدید دریای خزر را با توجه به گفت و گوهایی که با شرکت‌های خارجی علاقمند به سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز خزر در جریان بود، مطرح کرد (کاریانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). با بسته شدن قرارداد معروف به «قرارداد قرن» و طرح موضوع بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر، زمینه برای هویت‌سازی منفی روابط ایران و جمهوری آذربایجان به‌وسیله این متغیر فراهم شد. البته چون ایران در ابتدای کار در این قرارداد سهم داشت، زمینه برای هویت‌سازی مثبت روابط دو کشور فراهم شد، ولی با اخراج ایران از قرارداد کنسرسیوم نفتی آذربایجان در ابتدای سال ۱۹۹۵ و آغاز بکار شرکت‌های غربی برای بهره‌برداری از منابع نفتی، این عامل به یک متغیر منفی ساز روابط دو کشور تبدیل شد (Souleimanov, 2007, p.104).

جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که از آنجا که بر اساس توافق‌های ایران و اتحاد شوروی، رژیم حقوقی دریای خزر تعیین شده، هیچ نوع تقسیم‌بندی در آن صورت نگرفته است پس دو طرف رژیم حاکمیت مشاع را قبول دارند. بنابراین، با فروپاشی اتحاد شوروی تا زمان رسیدن به توافق جدید، همچنان رژیم پیشین پا برجا بوده و هرگونه تقسیم‌بندی نیز باید با توجه به توافق‌های قبلی صورت گیرد (Oxman, 2002, p.23). ادعای جمهوری آذربایجان این است که با فروپاشی اتحاد شوروی، به‌ویژه با استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال (قاعدہ ربوس<sup>۱</sup>)، پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اعتبار خود را از دست داده و موضوعیت ندارند. البته این ادعا نیز قابل پذیرش نیست، زیرا جانشینی پیمان‌ها پیرو نظام حقوقی ویژه‌ای است که بر اساس ماده ۷۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق پیمان‌ها، خارج از شمول آن کنوانسیون و تابع کنوانسیون ۱۹۷۸ است. چون تغییر بنیادین اوضاع و احوال به‌عنوان یکی از

## 1. Rebus Sic Stantibus

موجبات اختتام یا تعلیق اجرای پیمان‌ها بنابر کنوانسیون ۱۹۶۹ است، بنابراین استناد به آن موضوعیت ندارد (بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۱). ناگفته نماند به دلیل مخالفت‌هایی که با رژیم حقوقی حاکمیت مشاع از سوی جمهوری آذربایجان و قزاقستان صورت گرفت و نیز به دنبال اقدام روسیه در بستن قراردادهای دوجانبه و سه جانبه با دو کشور یاد شده در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که حاکی از پذیرش اصل تقسیم توسط دولت روسیه بود، ایران به ناچار موضع خود را تغییر داده است و در کنار اصل مشاع، خواستار تقسیم دریا با میزان مساوی برابر با ۲۰ درصد برای یکایک اعضا شد (Koolae and Hafezian, 2010, p. 401).

اینک جمهوری آذربایجان و قزاقستان که منابع نفتی مهمی در نزدیکی سواحلشان یافت شده است، از همان موضع قبلی اتحاد شوروی جانبداری کرده و خواستار تقسیم بستر دریای خزر براساس موازین متداول در امر تحدید حدود مناطق دریایی در حقوق دریاها هستند (آزمایش، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰). ایران به دلایل ژئوپلیتیکی و برخورداری از مرز مشترک با جمهوری آذربایجان بیشترین اختلاف و تنش را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با این کشور داشته است (Luvii, 1991, p.84) جمهوری آذربایجان سهمی نزدیک به ۱۳ درصد را برای ایران مطرح می‌کند (Ariel Cohen, 2002) درحالی که ایران در صورت تقسیم خزر خواستار سهم ۲۰ درصدی است و اصرار دارد تا تعیین رژیم حقوقی خزر هیچ‌گونه بهره برداری در مناطق مورد اختلاف صورت نگیرد (Aghai Diba, 2001). این دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از طرف ایران و جمهوری آذربایجان، سبب تلاقی منافع و دیدگاه‌های آنها در حوزه خزر و امنیتی شدن روابط دو کشور شده است.

### سیاست‌های قوم‌گرایانه

هنجارها از دید سازه‌انگاران هم تأثیر تکوینی و هم تنظیمی بر رفتار کنشگران دارند. هنجارها هویت را تعیین و رفتار کارگزاران را تنظیم می‌کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، صص ۴۵-۵۷). هنجار قوم‌گرایانه جنبه تکوینی هویت دو بازیگر را دارد و یکی از مهم‌ترین نمودهای اثرگذاری عوامل غیرمادی قدرت در سیاست خارجی دو کشور است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های ترک زبان، سیاست‌های قوم‌گرایانه تقویت شده و به جریانی تهدید کننده در کشورهای تبدیل شده است که دارای اقلیت‌های قومی هستند (امیراحمدیان،

۱۳۸۴، ص ۳۸۷). مسئله تبلیغات و ادعاهای سرزمینی برخی احزاب سیاسی داخلی جمهوری آذربایجان، مبنی بر نگرانی نسبت به جمعیت ترک ایران و مسئله پیوستگی دو بخش، همواره موجب نارضایتی ایران شده است (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵). در سال ۱۹۹۸ نیز اتحادیه آذربایجان واحد به وسیله ایلچی بیک تأسیس شد. به نوشته روزنامه اکسپرس، هدف اصلی این گروه ابلاغ حقایق مربوط به حقوق ملی و انسانی ۳۴ میلیون آذربایجانی ساکن ایران به مجامع جهانی و آزادی آنها است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ص ۳۶۷).

ایده «آذربایجان واحد» بارها از سوی ایران مورد اعتراض قرار گرفته است، از جمله می‌توان به واکنش ایران نسبت به موارد مطرح شده در کنگره جهانی آذربایجانی در مارس ۲۰۰۶ در باکو اشاره کرد. چنین ایده‌ای با توجه به پیوندهای خویشاوندی، مذهبی و فرهنگی جمعیت‌های ترک دو سوی ارس، نگرانی‌هایی را برای ایران از نظر امنیتی به وجود آورده و به همین دلیل بارها از طرف تهران محکوم شده است. به همین دلیل این مسئله هم از عوامل هویت سازی منفی روابط دو کشور محسوب می‌شود و زمینه ساز کنش و سیاست گذاری تقابلی دو کشور به جای همکاری شده است.

## بحران قره‌باغ

بر اساس نظریه الکساندر ونت در جریان تعامل‌های بازیگران و نظام معنایی حاصله از آن هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب تعریف می‌شود (Wendt, 1999, p. 330). کنش و واکنش ایران در رابطه با قضیه قره‌باغ، نظام معنایی تولید کرده که هویت و منافع دو دولت را مانند کنشگران تعیین کرده و منافع نیز رفتار و کردار این دو بازیگر را شکل داده است. این مناقشه یک مسئله ملی و حیاتی برای جمهوری آذربایجان است که در سال ۱۹۸۸ زمانی که قانون گذاران این منطقه، قطعنامه‌ای را برای پیوستن به ارمنستان تصویب کرد، به اوج رسید. زمانی که اتحاد شوروی فروپاشید، قانونگذاران قره‌باغ تصمیم به اعلام استقلال کامل گرفتند. در سال ۱۹۹۲ جنگ همه جانبه‌ای میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در گرفت و تا میانه این سال ارمنستان بخش مهمی از قره باغ را در کنترل خود درآورد و برای ایجاد دالان موسوم به دالان لاجین بیشتر به سوی اراضی آذربایجان حرکت کرد (Beehner Lionel, 2005). ارتش ارمنستان به وسیله روسیه و تجهیزات نظامی آن حمایت شد، در حالی که جمهوری

آذربایجان با دریافت مهمات و آموزش نظامی ترکیه به سازماندهی نیروهای خود اقدام کرد (Rasizade, 2011, p. 219). تهدیدهای این مناقشه برای ایران، گذشته از سیل آوارگان جنگی و تحریک احساس‌های قومیتی، خطر مداخله قدرت‌های دیگر بود. ادامه این مناقشه سبب حضور نیروهای آمریکا و ناتو در کنار مرزهای ایران به بهانه ایجاد صلح و ثبات می‌شد (اسدی‌کیا، ۱۳۷۴، ص ۱۲۹). مقام‌های جمهوری آذربایجان به دلیل روابط رو به رشد ایران و ارمنستان، از موضع ایران در این زمینه رضایت نداشتند. آنها خواستار آن بودند که با توجه به همبستگی‌های فرهنگی و تاریخی دو کشور، ایران مواضع قاطع‌تری در حمایت از جمهوری آذربایجان بگیرد. حیدرعلی اف در مورد حمایت ضمنی ایران از ارمنستان در مورد موضوع قره باغ ابراز ناامیدی کرده بود (Alex Vatanka, 2003).

مقام‌های جمهوری آذربایجان انتظار داشتند جمهوری اسلامی ایران همانند ترکیه مواضع جانبدارانه و نه میانجی‌گرانه‌ای را در برابر این مناقشه بگیرد و همچون آنکارا که در وضعیت قطع روابط دیپلماتیک با ارمنستان به سر می‌برد، نسبت به کاهش سطح روابط خود با ایروان برای حمایت از موضع باکو در جریان این مناقشه اقدام کند. حمایت غیر رسمی ایران از ارمنستان، زمینه ساز نگرش امنیتی ایران و جمهوری آذربایجان نسبت بهم شده است. روسیه در جهت تقویت حضور امنیتی و روابط خود در منطقه و افزایش درآمد فروش سلاح، به اعمال سیاست موازنه و تجهیز قوای هر دو طرف پرداخته و با اعمال فشار بر هر دو طرف در پی جلوگیری از تشدید اختلاف بر سر قره باغ است و همین مسئله راکد ماندن بحران، موجب نارضایتی دولت آذربایجان است (Moscow Plays both Sides on Nagorno-Karabakh, 2010).

## روابط با غرب

در سال ۱۹۹۱ جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا، پانزده اصل دموکراسی و حقوق بشر را در رابطه با کشورهای دیگر مطرح کرد. اعمال این سیاست روابط جمهوری آذربایجان و آمریکا را به شدت محدود کرد. ولی از سال ۱۹۹۴ با بستن قرارداد قرن که به بهره‌برداری از منابع میدان‌های نفتی آذری- چراغ- گونشلی مربوط بود و همچنین اخراج ایران از این قرارداد، روابط نزدیک دو کشور تاکنون تداوم داشته است (Nixey, 2010, p.128). این مسئله یکی از عوامل اصلی هویت

بخش منفی و سبب نگرش سیاسی و امنیتی شدن روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۵ است. روند رو به گسترش روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا و اسرائیل که ناقض مرزهای تعیین شده در چارچوب راهبردی سیاست خارجی ایران است و نظام معنایی حاصل از این روابط سبب شده ایران با رویه‌ای که در سیاست خارجی خود دارد، هیچ‌گاه به جمهوری آذربایجان مانند یک متحد راهبردی نگاه نکند (واحدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲). سیاست آمریکا در اصل بر کاهش نفوذ روسیه و ایران در منطقه متمرکز شده است (Shaffer, 2005, p.243). سیاست خارجی ایران و روابط با جمهوری‌های قفقاز جنوبی، از جهت گیری‌ها و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تأثیر پذیرفته است. کمک نظامی آمریکا به جمهوری آذربایجان، امکان استفاده آمریکا از سرزمین جمهوری آذربایجان برای حمله به ایران و حساسیت به روابط نظامی ایران و جمهوری آذربایجان، تأثیر آمریکا بر روابط سیاسی ایران و جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهد (Koolae and Hafezian, 2010, p. 401).

بر پایه نظریه سازه‌انگاری مبنی بر اینکه هنجارهای یکسان، هویت و اولویت‌های بازیگران را شکل می‌دهد و انتظار می‌رود بازیگران در موارد گوناگون رفتارهای یکسان از خود نشان دهند، تأکید آمریکا و جمهوری آذربایجان بر اصول و ارزش‌های مشترک از جمله اصول دموکراسی، رعایت حقوق بشر، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و تهدید ناشی از ایران اسلامی، از یکسان بودن اصول، ارزش‌ها، ایده‌ها و هویت‌های دو طرف نشان دارد. جمهوری آذربایجان به دلیل هویت یکسان با آمریکا، در کنش و سیاست‌گذاری نسبت به ایران، از ایده‌ها و هنجارهای آمریکا تأثیر می‌پذیرد. این موضوع سبب می‌شود رویکرد همکاری جویانه و هم‌صدایی را با آمریکا در رابطه با ایران بکار گیرد. آمریکا در قالب طرح نگهبان خزر در آموزش نیروهای نظامی به کشور آذربایجان کمک می‌کند. در این رابطه از سوی واشنگتن، ۱۳۵ میلیون دلار برای تقویت نظامی جمهوری آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته شد (Nathan Hoge, 2005).

افزون بر آن، نزدیکی جمهوری آذربایجان به اسرائیل و نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به ارمنستان، روابط دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. دولت آذربایجان پس از کسب استقلال از شوروی، بدون توجه به ملاحظه‌های جهان اسلام به توسعه روابط خود با اسرائیل پرداخت. از اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان توسعه یافته و

شامل همکاری در موضوع‌های تجاری و امنیتی و نیز روابط فرهنگی و آموزشی شده است. روند این روابط در اوت ۱۹۹۷ پس از دیدار بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل از باکو تسریع شد (Cagabtay & Murinson, 2005). این وضعیت نارضایتی تهران از باکو را به دنبال داشت. صنایع نظامی اسرائیل، مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات جنگی آذربایجان است. و در طول جنگ ارمنستان- آذربایجان، از باکو پشتیبانی کردند (Cagabtay & Murinson, 2005). محور تهران- باکو- ایروان یکی از اصلی‌ترین عوامل تأثیر گذار بر روابط ایران و جمهوری آذربایجان است. در واقع این دسته بندی‌های در حال ظهور، به دلیل هویت‌های مشترک ناشی از ارزش‌های یکسان درون بلوکی است و کشمکش میان بلوکی نیز ناشی از هویت‌های متضاد دولت‌های تشکیل دهنده آنها است. ایران و جمهوری آذربایجان به دلیل هویت‌های متفاوت خود، درک متفاوتی از روابط و نظر متفاوتی درباره چگونگی حل مشکلات خود دارند. ولی پیوندهای هویتی آمریکا، اسرائیل، ترکیه و جمهوری آذربایجان رفتار آنها را همسو کرده و رویکرد سیاسی همکاری جویانه را با هم در رابطه با نقش ایران در منطقه قفقاز جنوبی دارند. ایران و جمهوری آذربایجان به دلیل نبود هویت یکسان، نسبت به هم رویکرد سیاسی و امنیتی را به جای رویکرد اتحاد و ائتلاف به کار گرفته‌اند.

### نتیجه

از سال ۱۹۹۵ به بعد تحت تأثیر نظام معنایی منفی حاصل از یک مجموعه عوامل مادی، ارزشی و هنجاری مانند اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان، بستن قرارداد امنیتی و نظامی جمهوری آذربایجان با ترکیه و اسرائیل، عضویت در ناتو و متأثر بودن جمهوری آذربایجان از سیاست‌های آمریکا، اسلام سیاسی و بنیاد گرا در ایران و همسویی جمهوری آذربایجان با ماهیت اجتماعی نظام بین‌الملل روابط دو کشور از حالت همکاری جویانه به حالت امنیتی گذار کرد. بر اساس سازه‌انگاری مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، زمینه‌ساز هویت دوستانه و در مقابل برخی ارزش‌ها و هنجارهای متضاد، زمینه‌ساز هویت تقابلی و دشمنی در برقراری روابط ایران و جمهوری آذربایجان شده است و بکارگیری سیاست خارجی دشمنی آلود نسبت بهم را در پی داشته است. از جمله هنجارهای هویت ساز دوستانه می‌توان به شیعی بودن، فرهنگ و تاریخ مشترک، همسایگی و نیز قومیت‌های مشترک

اشاره کرد که ظرفیت بالقوه‌ای را برای ایجاد هویت دوستانه و برقراری روابط گسترده بین دو کشور فراهم می‌کند (البته این ساختارهای مادی، بسته به نظام معنایی و رابطه بین‌الذهانی که ایجاد می‌کنند و درک و تفسیری که این دو کشور از آن دارند، به‌جای اینکه زمینه ساز هویت دوستانه در تعامل‌های دو طرف شود، زمینه ساز هویت دشمنی آلود شده است). اما در مقابل بعضی هنجارها، نقش متضاد ایفا می‌کند و عامل هویت ساز منفی و دشمنی آلود میان دو طرف هستند که از آن جمله می‌توان به دید منفی ایران نسبت به جمهوری آذربایجان به دلیل نفوذ آمریکا و اسرائیل در آن کشور و نیز دید منفی دولت غیردینی جمهوری آذربایجان به اسلام سیاسی ایران اشاره کرد.

در کنار این عوامل، دیگر عامل اثر گذار در امنیتی کردن روابط این دو کشور، دید آنها نسبت به هنجارهای بین‌المللی و به‌دنبال آن اثرگذاری هنجارهای بین‌المللی بر روابط دو کشور است. جمهوری آذربایجان کشوری است که به اصول اقتصاد آزاد برای اتحاد با کشورهای مختلف جهان پایبند است و با قبول هنجارهای نظام بین‌الملل در چارچوب آن عمل می‌کند و هنجارهای عمل‌گرایانه، ابزاری و اقتصادی را مبنای سیاست‌گذاری خود قرار داده است، ولی ایران ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را قبول ندارد و با دید ایدئولوژیک، هنجارهای عدالت‌طلبانه و تقابلی را مبنای سیاست‌گذاری خود قرار داده است و سیاست‌های ارزش محور را دنبال می‌کند و این سیاست در تقابل با هنجارهای حاکم بر نظام بین‌المللی مانند هنجارهای عقلانیت‌ابزاری، سازمان بین‌الملل و حقوق و مقررات بین‌المللی قرار می‌گیرد و سبب رابطه بین‌الذهانی امنیتی و همراه با دشمنی است. به‌عبارت دیگر بر اساس نظریه ساخت‌یابی‌گیدنز یک تعامل پویا، دیالکتیکی، متقابل و قوام‌بخش در میان ساختار و کارگزار وجود دارد و در روند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو، ساختارهای مادی نوعی نظام معنایی را شکل می‌دهند که بر اساس آن هویت ایران به‌عنوان یک هویت معارض شناخته شده است. در نتیجه آمریکا به‌عنوان هژمون سیاسی نظام بین‌الملل در قالب امپریالیسم، سعی در مقابله با ایران می‌کند که از جمله نمودهای آن را می‌توان در سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی یعنی راهبرد «همه چیز بدون ایران»، ملاحظه کرد. این مسئله یکی از اساسی‌ترین عوامل هویت ساز منفی است و به‌دلیل همسویی هویت آذربایجان با ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل بر امنیتی شدن و گسترش نیافتن روابط اثرگذار است.

در کل بر اساس نظریه سازه انگاری که کنشگران بر پایه هنجارها، تصمیم گیری و سیاستگذاری می‌کنند، اختلاف هویتی میان ایران و جمهوری آذربایجان تاکنون باقی مانده و رویکرد سیاسی امنیتی نسبت بهم را در پی داشته است. تغییر این رابطه بین‌الذهانی امنیتی، مستلزم اعمال کد و دی کدهای مثبت و ابتکارهای اعتمادزا توسط دو طرف است تا زمینه برای گذار روابط از حالت امنیتی به حالت اعتمادزا و گسترش روابط دو کشور مهیا شود.

### چگونگی امکان گذار روابط از حالت امنیتی به حالت همکاری و چشم انداز روابط

در میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان متغیرهای بسیاری، مانند تعلق به جهان اسلام، تاریخ و فرهنگ مشترک، آثار جهانی شدن، موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک و ژئواکونومیک مناسب، اصل همسایگی که به صورت بالقوه سبب نظام معنایی مشترک، شناخت و هویت مشترک است، وجود دارد که تسهیل کننده رسیدن به برون‌گرایی واحد و گذار روابط از حالت امنیتی است. ولی عملی شدن آن مستلزم کد و دی کدهای مثبت و اعتمادزا میان دو کشور، مانند تأمین مطالبات حیاتی (مانند نیاز جمهوری آذربایجان به دستیابی به بازارهای بین‌المللی)، تعدیل سیاست‌های حمایتی از سوی این کشورها، تنظیم و اجرای موافقت‌نامه‌های تعرفه و تجارت، ایجاد بازار مشترک و برقراری تعرفه‌های ترجیحی، همکاری در زمینه تولید و اقتباس فناوری، توسعه شبکه راه‌آهن و سیستم حمل و نقل و گسترش همکاری‌های فرهنگی است. بنابراین دو کشور باید از راه گسترش نظام حمل و نقل و تأمین نیازهای ارتباطی یکدیگر، نظام معنایی مشترک از عامل ژئوپلیتیک را ایجاد کنند. افزون بر این از راه همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی مانند مبادله استاد، دانشجو، اعطای بورس، برگزاری همایش‌ها و سمینارهای مشترک زمینه را برای فهم مشترک و درونی‌سازی این هنجارها فراهم آورند تا فرهنگ، تاریخ و دین مشترک سبب هویت و منافع مشترک و سیاستگذاری واحد شود. برای تسریع در روند عملیاتی شدن این گذار، ایران باید با فداکاری و تحمل هزینه‌های بیشتر اولیه در جهت رسیدن به هدف‌های بلندمدت، زمینه ساز نظام معنایی و هویت مشترک شود. افزون بر این با توجه به تبارشناسی فوکو و رابطه میان دانش و قدرت که در تمام نظریه‌های متعارف و رادیکال سازه انگاری به رسمیت شناخته شده است، ایران باید از راه اعمال کد و دی کدهای مثبت در راستای تضعیف هویت امنیتی و سیاسی که به وسیله قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل

بر ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل سایه افکنده و دیگر کشورهای منطقه از جمله جمهوری آذربایجان را نیز متأثر ساخته است، گام بردارد تا زمینه برای گذار از حالت امنیتی و درنهایت رسیدن به برون‌گرایی واحد فراهم شود. با وجود همه ظرفیت‌های معنا بخش و هویت بخش مثبت بالقوه، با توجه به اینکه هیچ‌یک از دو کشور گامی اساسی در جهت هویت بخشی مثبت زدودن رابطه بین‌الذهانی دشمنی آلود برنداشته‌اند، به نظر می‌رسد رابطه دو کشور به صورت امنیتی تداوم یابد.

## منابع

### الف- فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
۲. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
۳. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و جمهوری آذربایجان، نگاه آذری‌ها به ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. امیری، مهدی (۱۳۸۵)، «ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۳، صص ۲۷۹-۲۳۹.
۵. «تجارت خارجی جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۶»، گزارش‌ها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۱۹۹-۱۹۶.
۶. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی، تهران: دانشگاه امام صادق.
۷. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، سیاست شناسی، مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات سمت.
۸. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل، نظریه و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۹. کاریانی، ماریکا (۱۳۸۴)، «توافق‌های دوجانبه؛ رهیافت سیاسی جدید برای بهره‌برداری دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۵۲، صص ۲۲۶-۱۹۵.
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص ۱۱۱-۷۵.

۱۲. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: همراه.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
۱۴. ممتاز، جمشید (۱۳۷۶)، *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: دادگستر.
۱۵. میرفخرایی، سید حسن (۱۳۸۳)، «رژیم حقوقی دریای خزر، از واگرایی تا همگرایی»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۰، صص ۲۰۰-۱۷۹.
۱۶. واحدی، الیاس (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک آذربایجان*، تهران: ابرار معاصر.

## ب- انگلیسی

1. Adler, E, (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in the World Politics", *European Journal of International Relations*.
2. Aghai Diba, Bahram (2001), "The Legal Regime of the Caspian Sea and Recent Incident between Azerbaijan and Iran", Available at: <http://www.gasandoil.com/goc/speeches/the>, (accessed on: 10/3/2012)
3. Alex Vatanka (2003), "Azerbaijan- Iran Tensions Create Obstacle to Caspian Resolution", *Eurasia Insight*.  
<http://www.eurasianet.org/departments/business/articles/eav012903.shtml>, (accessed on: 10/9/2011)
4. Anar Valiyev (2005), "Azerbaijan: Islam in A Post-Soviet Republic", *Middle East, Review of International Affairs*, Vol. 9, No. 4. pp. 54-71.
5. Cohen, Ariel (2002), "Iran's Intentions on Caspian Issue Remain Unclear Following Azerbaijani Leaders Visit Iran's", Available at: <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav52202.shtml>, (accessed on: 11/10/2010).
6. **Constitution of Azerbaijan**, Article 10&7, Available at: [http://confinder.richmond.edu/admin/docs/local\\_azerbaijan.pdf](http://confinder.richmond.edu/admin/docs/local_azerbaijan.pdf), (accessed on: 10/9/2011)
7. Hodge, Nathan (2005), "Amid Regional Uncertainty, Officials Review Caspian Guard Initiative", *Defence Daily*, available at: [www.highbeam.com/doc/1G1-134869518.html](http://www.highbeam.com/doc/1G1-134869518.html), (accessed on: 22/1/2013).
8. Koolae, Elaheh and Mohammad Hossein Hafezian (2010), "The Islamic of Iran and the South Caucasus Republics", *Iranian Studies*, Vol. 43, No. 3. pp. 391-409.
9. Lionel, Beehner (2005), "Nagorno Karabakh: The Crisis in the Caucasus", *Council on Foreign Relations*, available at: [www.cfr.org/armenia/nagorno-karabakh-crisis-caucasus/p9148](http://www.cfr.org/armenia/nagorno-karabakh-crisis-caucasus/p9148), (accessed on: 3/4/2012)
10. Luvii, Merzaliakov (1999), "Legal Status of the Caspian Sea", *International Affairs: A Russian Journal*.

11. Moscow plays both sides on Nagorno-Karabakh (2010), **Strategic Comments**, 16:5, available at: (<http://dx.doi.org/10.1080/13567888.2010.523186>), (accessed on: 22/9/2011).
12. Nixey, James (2010), "The South Caucasus: Drama on Three Stages", , pp. 125-142. Available at: <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files>, (access on: 3/8/2011).
13. Oxman, Bert, "Caspian Sea or Lake? What Difference Does it Make? (Caspian Crossroads, M, Winter 1995/1996), "Caspian Sea Issues" (Caspian Sea Region: Leg Issues, July 2002) p. z, available at: <books.google.com/books?id>, (accessed on: 19/10/2010)
14. Priego, Alberto (2008), "NATO Cooperation towards South Caucasus", **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2(1), pp.1-8.
15. Rasizade, Alec (2011), "Azerbaijan's prospects in Nagorno-Karabakh", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol.13, No. 2, 215-231
16. Sadri, Houman-Entessar, Nader (2009), "Iranian-Azeri Dynamic Relation: Conflict & Cooperation in Southern Caucasus", RSPI-N 301. pp. 59-79.
17. Shaffer, Brenda (2005), "**From Pipedream to Pipeline: A Caspian Success Story**", Current History, Vol.104, No. 684, pp.343-346.
18. Souleimanov, Ditrych (2007), "Iran and Azerbaijan: A contested Neighborhood", **Journal Compilation, Middle East Policy Council**, Vol. XIV, NO.2, p.101-116.
- 19- Soner Cagaptay and Alexander Murinson (2005), "Good Relations between Azerbaijan and Israel: A Model for Other Muslim States In Eurasia?", Washington Institute, Policy Watch. Available At: <http://www.washingtoninstitute.org/templateco5.php?cid=228>. (accessed on: 19/10/2009).
20. **Religion in Azerbaijan**, [www.azerbaijan24.com/azerbaijantraditions/religion-in-azerbaijan](http://www.azerbaijan24.com/azerbaijantraditions/religion-in-azerbaijan). (accessed on: 23/9/2011)
21. US Embassy Cables: Azerbaijan Wants More from BP (2010), The Guardian (London), 15 December 2010, [www.guardian.co.uk/world/Azerbaijan](http://www.guardian.co.uk/world/Azerbaijan) (accessed on: 2012, 2/20)
22. Weber, C (2001), "**International Relation Theory**", London and NewYork: Rout ledge.
23. Wilhelmsen, Julie (2009): "**Islamism in Azerbaijan: How Potent?'**" Studies in Conflict & Terrorism, Routledge, Vol. 32, No. 8, pp. 726-742.
24. Zehfuss, M. (2002), "**Constructivism in international Relation: The Politics of Reality**", Cambridge: Cambridge University Press.